



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۹ دی ۱۳۸۹

مصادف: ۴ صفر ۱۴۳۲

جلسه: ۵۱

موضوع کلی: ملاک حکم شرعی

موضوع جزئی: قول مختار/مقدمات

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقدمه نهم: بررسی نصوص

مقدمه نهم بررسی نصوص مربوط به این بحث است که یک بحث مهم و تعیین کننده‌ای می‌باشد. از مجموع آن چه که در بررسی ادله قول به تبعیت احکام از مصالح و مفساد مطلقاً و قول به عدم تبعیت مطلقاً بیان شده، استفاده می‌شود که نفی تبعیت احکام مطلقاً از مصالح و مفساد واقعیه در متعلقات احکام قابل قبول نیست و آنچه که به عنوان مصلحت پیشین در متعلقات احکام شناخته می‌شوند قابل انکار نیستند، چه اینکه نصوص - آیات و روایات - این فکر را رد و به نحوی اثبات تبعیت می‌کنند. از طرف دیگر اصرار بر تبعیت مطلق احکام از مصالح و مفساد در متعلقات احکام - یعنی قول به مصلحت و مفسده‌های پیشین که موجب جعل حکم شده باشد به نحو مطلق یعنی در همه احکام - نیز قابل قبول نیست، در این رابطه هم نصوصی داریم.

نتیجه گیری کلی را بعد از ذکر این مقدمه بیان خواهیم کرد. اما به هر حال نصوصی وجود دارد که بعضی را در ضمن ادله دو قول ملاحظه فرمودید و ما پاسخهایی به این ادله دادیم. در این مقدمه می‌خواهیم راجع به این نصوص جمع بندی داشته باشیم، که بالاخره ادله‌ای که به این موضوع مربوط می‌شوند با یکدیگر قابل جمع هستند؟ یا اینکه بین بعضی از ادله با بعضی دیگر از ادله تعارض وجود دارد و اگر تعارض وجود دارد چگونه آن را حل کنیم؟ لذا آنچه که امروز به عنوان نصوص در مقدمه نهم مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، در واقع بعد از بررسی‌هایی است که در ضمن آن دو قول داشتیم.

دسته بندی ادله:

مجموع نصوصی که در این رابطه وارد شده‌اند چند دسته است:

دسته اول: نفی تبعیت

دسته اول ادله‌ای هستند که دلالت بر نفی تبعیت احکام از مصالح و مفساد فی الجمله می‌کنند. از جمله آیه‌ای که نفی تبعیت می‌کنند:

- ۱ - آیه شریفه: «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ»^۱ عرض کردیم که حداقل در مورد این آیه این را می‌شود ادعا کرد که تبعیت حکم تحریم از یک مفسده واقعی در اینجا فی الجمله منتفی است. چون بنا بر این آیه تحریم طیبات تابع مفسده نبوده، چون اصلاً طیبات مفسده ندارد. اگر حرمتی ثابت شده به خاطر مجازات یهود به جهت اعمال فاسد آنها بوده است. پس این آیه قطعاً بر این مطلب دلالت دارد که تبعیت فی الجمله (ولو به خاطر

مجازات و تنبیه) رد میشود و این نشان میدهد ممکن است بعضی از احکام وجود داشته باشند که به هیچ وجه تابع مصالح و مفاسد متعلقاتشان نباشند. پس از این آیه نفی تبعیت فی الجملة (نه به طور کلی) استفاده میشود.

سوال: آیا نمیشود گفت که آیه ناظر به ادیان گذشته است؟

استاد: مسئله تبعیت منحصر به این شریعت نیست، احکام شرایع مورد نظر است، اگر ما تبعیت را پذیرفتیم مطلق احکام الهی را میگوییم تابع مصالح و مفاسد است و اگر تبعیت را نفی کردیم مطلق احکام الهی تابع نیستند چه در این شریعت و شرایع سابق، یعنی اگر در این شریعت میگوییم خدا عادل است آیا قبل از اسلام خدا عادل نبوده؟! پس این بحث مختص به این شریعت نیست و همه شرایع را شامل میشود .

۲ - مورد دوم آیات منسوخه است، از آیات منسوخه هم میشود نفی تبعیت را استفاده کرد، چون اگر احکام تابع مصالح و مفاسد واقعیه در اشیاء باشد یعنی قبل از حکم مصلحتهایی در متعلقات موجود بوده و اگر مصلحتها یا مفسده ها ذاتی باشد تغییرش پذیرفتنی نیست؛ به عبارت دیگر از آیات منسوخه نفی تبعیت فی الجملة به دست می-آید.

دسته دوم: اثبات تبعیت

دسته دوم ادلهای هستند که اثبات تبعیت میکنند فی الجملة؛ از جمله:

۱ - آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱ این آیه همانطور که سابقا اشاره کردیم دلالت میکند بر اینکه هر چیزی که از عمل شیطان باشد باید از آن دوری کرد، اما بحث این است که آیا چیزی غیر از رِجس من عمل الشیطان نمیتواند چیز دیگری واجب الاجتناب باشد؟ یعنی آیه میگوید اجتناب از رِجس هایی که از عمل شیطان باشد واجب است اما اثبات انحصار نمیکند، چون اجتناب از امور دیگری هم واجب است. لذا ما مدعی هستیم این آیه فی الجملة اثبات تبعیت میکند و تبعیت مطلق از این فهمیده نمیشود. در اینجا در مقام نفی تبعیت مطلق هستیم.

۲ - آیه دوم، آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۲ این آیه دلالت میکند بر اینکه خداوند امر به عدل و احسان میکند اما باز هم انحصار فهمیده نمیشود یعنی اوامر الهی منحصر در جایی که عدل و احسان باشد نیست یعنی اوامر الهی در جایی که فقط عدل و احسان باشد صادر نشده یا نواهی الهی هم منحصر در فحشا و منکر نیست. به این معنا که اگر امر و نهی در این موارد ثابت شد لازمه اش این نیست که در موارد دیگر امر و نهی نیست. آنچه از این آیه میشود فهمید این است که امر در مواردی که عدل و احسان باشد یا نهی در مواردی است که فحشا و منکر باشد وجود دارد. اما این فهمیده نمیشود که امر یا نهی فقط در این موارد است؛ پس انحصار فهمیده نمیشود. پس این آیه هم اثبات تبعیت فی الجملة میکند.

۱ . سوره مائده، آیه ۹۰

۲ . سوره نحل، آیه ۹۰

۳ - در مورد آیات مربوط به نماز^۱، حج^۲ و زکات^۳ و روزه^۴ هم گفتیم که اساسا معلوم نیست مبین مصلحت پیشین باشند بلکه چه بسا ناظر به بیان حکمت باشند و یا مصالحی را ذکر می کنند که بعد از امر بر این امور مترتب می شوند. ما اشاره کردیم و بعدا هم خواهیم گفت که در عبادات چون محتاج قصد قربت هستند نمیشود قبل از امر یک رجحان و مصلحتی در آن ها باشد لذا آنچه که در مورد عبادات گفته شده هیچ کدام دلالت بر مصلحت پیشین ندارد چون مشکل قصد قربت دارند.

۴ - یا آیه شریفه «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ»^۵ که اشاره کردیم که این آیه دلالت بر حکمت و صواب میکند یعنی اینکه کارهای خداوند بر اساس حکمت است و این با تبعیت فی الجملة هم هیچ منافاتی ندارد روایتی هم موید این معنا است از جابر ابن یزید جعفی از امام باقر(ع) فقلت له یا ابن رسول الله فکیف لا یسال عما یفعل قال لانه لا یفعل الا ما کان حکمتا و ثوابا^۶ سوال میکند که چطور میشود از کارهایی که خداوند میکند هیچ سوالی نشود؟ امام میفرماید چون خداوند هیچ کاری را نمیکند الا اینکه حکمت و صواب و درستی در آن باشد، این خیلی فرق میکند با اینکه بگوییم آیه دلالت میکند بر اینکه خداوند در کارهایش علت و غرض ندارد، اتفاقا این تقریر این مطلب میشود که چون خداوند غرض و علت دارد و چون حکمت و صواب در کارهای او است سوال نمیشود.

همچنین شیخ طوسی در تفسیر تبیان در مورد لایسألون همین بیان روایت را دارد، ایشان میفرماید لا یسال عما یفعل لانه لا یفعل الا ما هو حکمة و صواب که همان متن روایت است اما در ذیلش میفرماید و هم یسألون لانه یجوز علیهم الخطا، اما از بقیه سوال میشود چون خطا در حق آنها ممکن است^۷

نتیجه:

نتیجه اینکه تا اینجا ما دو دسته از ادله را ذکر کردیم: دسته اول نفی تبعیت از مصالح و مفاسد موجود در متعلقات احکام میکرد فی الجملة، دسته دوم ادلهای که اثبات تبعیت فی الجملة میکرد، در اینجا بین این دو دسته از ادله تعارضی نمی بینیم چون وقتی میگوییم اثبات تبعیت فی الجملة با نفی تبعیت فی الجملة کاملا با هم قابل جمع هستند چون اثبات تبعیت ناظر به بعضی از جهات است و نفی تبعیت ناظر به بعضی جهات و موارد دیگر است لذا این ها با هم مشکلی ندارند.

۱. إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (سوره عنکبوت، آیه ۴۵)

۲. جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ (سوره مائده، آیه ۹۷)

۳. خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا (سوره توبه، آیه ۱۰۳)

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (سوره بقره، آیه ۱۸۳)

۵. سوره انبیاء، آیه ۲۳

۶. کنز الدقایق، ج ۸، ص ۴۰۰

۷. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۳۹